

روز بعد در روزنامه‌ها تیرگه هافمن با اطلاع مردم رسید و کیل مدافع قصد نداشت هاراسیو شارت را متهم سازد بلکه میخواست بهیئت منصفه بفهماند که شهادت شهود از حیث لباس و عینک و اتومبیل و رنک مو باشخص دیگری هم غیر از هافمن تطبیق میکرده زیرا موقعیکه شارت ادای شهادت در محکمه میگرد و کیل مدافع مشابهت شارت را از جهت لباس و رنک صورت و مویا هافمن مورد توجه هیئت منصفه قرارداد و اتومبیل او هم مثل اتومبیلی بود که هافمن داشت و این مشابهت بانقض تحقیق و اقدامات پلیس سبب شده بود عافمن مجرم شناخته شود .



دکتر حسین فاخر

موقعیت قوه قضائیه در دستگاو دولت متحده امریکا

واضعین قانون اساسی امریکا در سال ۱۷۸۷ خواه ناخواه تحت تأثیرات عواملی قرار گرفته که مختص این سرزمین و آنزمان و چنین دسته از مردم بودند . این عوامل را میتوان بترتیب زیر خلاصه کرد : افکار آزادبخواهی که بدست مهاجرین اروپایی وارد این سرزمین شد و در آنجا وقت و فرصت رشد بیشتری یافت - روحیه مهاجرین تازه نفس در این سرزمین پر ثروت و دور از مشاجرات سیاسی و تاریخی آنروز اروپا - سیستم کلنی انگلستان که پیش از انقلاب ۱۷۸۶ امریکا در این سرزمین برقرار بود .

نتیجه نفوذ عوامل فوق این بود که افکار آزادبخواهی و انفرادی قرن هیجدهم، که افکار انقلابی آنروز را نیز تشکیل میداد ، بامحافظه کاری خاصی در قانون اساسی امریکا بموقع اجرا گذاشته شد و سیستم حکومتی که میتوانست باچنان افکار و احساسات تطبیق بکند ایجاد گشت .

قانون اساسی امریکا مراتبی را شامل شده که از نظر آنروز دنیا تحول بزرگی از لحاظ حکومت بود . مراتب مزبور را میتوان بدین ترتیب ذکر کرد :

۱ - نوشتن يك قانون ، بنام قانون اساسی ، که وظایف دولت و مردم را بطور صریح روشن کند .

- ۲ - ایجاد حکومت متحده وسیع مرکب از ایالت‌هاییکه هر يك از آنها نیز دارای حکومت خاصی باشد.
- ۳ - اصل حاکمیت نهائی مردم و تابع ساختن دولت بمیل و اراده آنها .
- ۴ - اصل اختیارات شمرده شده و محدود دولت مرکزی و حفظ بقیه اختیارات بحود مردم (بحکومت‌های ایالتی در امریکا) .
- ۵ - اصل تقسیم مشخص قوای حکومتی بسه قوه قانون‌گذاری و مجریه و قضائیه .
- ۶ - اصل ایجاد کنترل هر يك از قوای مزبور در باب اختیارات قوای دیگر .
- علاوه بر جهات بالا مهمترین موضوع ثبت شده در قانون اساسی امریکا ، از نظر این مقاله ، موضوع توسعه بی سابقه اختیارات قوه قضائیه دولت مرکزی ، مخصوصاً از لحاظ ارتباطش با وظایف دو قوه دیگر ، است .
- تحکیم موقعیت قوه قضائیه دولت مرکزی امریکا از دو طریق زیر صورت گرفته است :

۱ - طرز تشکیل محاکم .

۲ - صلاحیت محاکم .

طرز تشکیل محاکم دولت مرکزی - بموجب بند ۱ از ماده ۳ قانون اساسی امریکا «قوه قضائیه کشور بدست يك دیوان عالی و محاکم دیگری که در موقع لزوم از طرف کنکرس ایجاد شوند سپرده میشود» . بنا برین تشکیل محاکم دولت مرکزی بر حسب پیش‌بینی مضمون ماده فوق‌الذکر قانون اساسی و قوانین مربوطه کنکرس صورت گرفته است و مرکب از محاکمی است که ذیلاً شرح داده میشوند . قضات دیوان عالی و محاکم دیگر عموماً بوسیله رئیس‌جمهور پیشنهاد شده و باتصویب سنا انتخاب میشوند . بموجب قانون اساسی ، قضات مزبور تامدنی که با حسن‌عمل مشغول کار باشند قابل عزل نیستند و در مدت خدمت حقوق آنها را نمیتوان تقلیل داد .

تشکیلات محاکم دولت مرکزی بشکل زیر است :

۱ - دیوان عالی (The Supreme Court) - این دیوان از يك رئیس (موسوم به Chief Justice) و هشت قاضی (موسوم به Associate Justice) تشکیل میشود ولی رأی رئیس ، در موقع رأی گرفتن ، با آراء سایر قضات مساوی است . رئیس دیوان ۲۰۵۰۰ دلار و قضات دیگر ۲۰۰۰۰ دلار در سال حقوق میگیرند . این دیوان در رأس هیرارشی محاکم حکومت مرکزی قرار گرفته است . صلاحیت دیوان عالی تشکیل میشود از رسیدگی بواوردهای که در آن سفرها و وزراء و کنسولها و یابکی از ایالت‌های دولت متحده امریکا شرکت دارد و نسبت بموارد دیگر جنبه محکمه استینافی دارد . آراء این دیوان قطعی است و برای رسمیت یافتن جلسات آن حضور حداقل شش قاضی لازم است . اتخاذ رأی با اکثریت صورت میگیرد ولی هر يك از قضات موافق و مخالف حق دارند که نظریات و استدلال خود را بطور جداگانه اظهار دارد . این اظهار نظرها از نظر مطالعات حقوقی طلاب علم و علاقمندان چاپ و منتشر میشوند .

۲ - محاکم استینافی منطقه (The Circuit Courts of Appeal) - تمام امریکا به ده منطقه قضائی (موسوم به Judicial Circuit) تقسیم شده و هر یک از این مناطق دارای یک محکمه استینافی است. عده قضات این محاکم از سه تا پنج است. صلاحیت این محاکم جنبه استینافی نسبت به محاکم ناحیه دولت مرکزی (که ذیلا شرح داده خواهند شد) و تصدیقات کیسبونهای مین می باشند. آراء این محاکم در صورتیکه با موضوعات مربوط بقانون اساسی ارتباط نداشته باشند در بیشتر موارد قطعی هستند. بملایه سالیانه شورائی از رؤسای این محاکم تحت ریاست رئیس دیوان عالی تشکیل میشود تا بطور کلی حسن انجام وظایف محاکم دولت مرکزی را مورد عطا لیه قرار دهد.

۳ - محاکم ناحیه دولت مرکزی (The Federal District Courts) - در هر ایالت امریکا حداقل یک محکمه ناحیه دولت مرکزی تشکیل یافته است. امروزه در مجموع چهل و هشت ایالت امریکا عده این محاکم به نود میرسد. تعداد قضات این محاکم بر حسب کثرت مراجعات تعیین میشود و از یک تا شش تغییر میکند. صلاحیت این محاکم از کلیه مواردی تشکیل میشود که اولاً در حوزه صلاحیت قوه قضائیه حکومت مرکزی است ثانیاً داخل در صلاحیت انحصاری دیوان عالی نباشد.

۴ - محاکم ناحیه کلمبیا در ناحیه کلمبیا (ناحیه که واشنگتن پایتخت امریکا در آن واقع شده است و در جزو هیچ یک از ایالتهای چهار و هشت گانه امریکا نیست) محاکم مخصوصی برای رسیدگی بامور این ناحیه از طرف کنکرس ایجاد شده است. این محاکم از یک دیوان عالی ناحیه کلمبیا و یک محکمه استیناف و یک محکمه شهر بانی و یک محکمه شهرداری تشکیل یافته اند. از رأی بالاترین محکمه ناحیه کلمبیا میتوان بدیوان عالی دولت مرکزی استیناف داد.

۵ - محاکم اختصاصی - علاوه بر محاکم فوق الذکر محاکم اختصاصی نیز از طرف کنکرس امریکا ایجاد شده اند: از قبیل محکمه دعاوی بر علیه دولت امریکا (The Court of Claim) و محکمه امور گمرکی (The Customs Court) و محکمه استینافی گمرکی و ثبت امتیازات (The Court of Customs and Patent Appeals)

صلاحیت محاکم دولت مرکزی - مارشال، قاضی عالی مقام گذشته امریکا، صلاحیت محاکم دولت مرکزی امریکا را که در ماده ۳ قانون اساسی آن کشور ذکر شده است بدو طبقه قضائیه زیر تقسیم کرده است:

۱ - مواردی که بر حسب کیفیت قضیه تحت صلاحیت این محاکم در میآیند. این موارد عبارتند از قضایای حقوقی که از نظر مفاد قانون اساسی و قوانین عادی و قراردادهای منعقد شده بین دولت امریکا و سایر دول پیش میآیند و همچنین قضایای مربوط به حدود صلاحیت بحری دولت امریکا.

۲ - مواردی که بر حسب طرفین آنها جزو صلاحیت محاکم دولت مرکزی محسوب میشوند. این موارد را میتوان بترتیب زیر خلاصه کرد:

- ۱ - قضایای مربوط بسفرا ووزراء و کنسولها .
- ۲ - اختلافاتی که دولت امریکا در آن طرف دعوا است .
- ۳ - اختلافات حاصله بین دویالت از ایالات متحده امریکا .
- ۴ - اختلافات حاصله بین تابعین دویالت مختلف از ایالات متحده امریکا .
- ۵ - اختلافات حاصله بین تابعینك ایالت وهمان ایالت درباره اموال غیر منقولی که باکمک ایالت دیگری بدست آمده است .
- ۶ - اختلافات حاصله بینك ایالت یا تابع آن با يك کشور خارجی یا تابع آن .

صلاحیت مهم دیوان عالی در باب اظهار نظر نسبت بقوانین و تفسیر آنها
 از مهمترین مواردی که تحت صلاحیت رسیدگی دیوان عالی در آمده است موضوع اظهار نظر نسبت بقوانین و تفسیر آنهاست که به شکل زیرمورد استفاده دیوان قرار میگیرد:
 ۱- لازم الرعایه نشناختن قانونی که بتصویب کنکرس امریکا رسیده است ، از نظر تباین باقانون اساسی امریکا .
 ۲ - لازم الرعایه نشناختن قانونی که بتصویب مجالس قانونگذاری هر يك از ایالتهای متحده امریکا رسیده است ، از نظر تباین باقانون اساسی امریکا .
 ۳ - لازم الرعایه نشناختن قانونی که بتصویب کنکرس امریکا رسیده است ، از نظر تباین باتفسیر سابق خود دیوان عالی .

به ترتیب فوق الذکر درحقیقت قوه قضائیه امریکا خود را حافظ و نگهبان اصول اساسی که قانون اساسی امریکا براساس آنها تنظیم یافته شناخته است .
 اختیارات نامبرده دیوان بطور صریح درقانون اساسی نوشته نشده است بلکه اختیاراتی است که بتدریج ایجاد ورشد کرده و امروز یکی از مهمترین وظایف دیوان عالی را تشکیل میدهد . سابقه این نوع اختیارات را باید درطرز عمل قوه قضائیه امریکای پیش از تشکیل دولت متحده و در تئوری حکومتی این کشور جست . بدین معنی که در امریکای کلنی انگلستان (پیش از انقلاب ۱۷۸۶ و اعلام استقلال امریکا) معمول بود که اگر از مقررات مصوبه درمجلس قانونگذاری کلنی مزبور به پادشاه انگلستان شکایت میشد دولت انگلستان ممکن بود ، بنام پادشاه ، بنوان اینکه این مقررات مخالف اختیاراتی است که طبق احکام مربوط به مجلس کلنی داده شده است ، مقررات مزبور را لغو کند . بعلاوه ، پیش از تشکیل دولت متحده امریکا محاکم بعضی از این ایالتها ذبح بودند که قوانین مصوبه درمجالس مقننه ایالت را غیرقانونی تلقی کنند . حتی مدارک مربوطه نشان میدهد که درموقع تنظیم قانون اساسی فعلی امریکا درسال ۱۷۸۷ نیز واگذاری چنین اختیار بحاکم دولت متحده مرکزی ، مخصوصاً از طرف الکساندر هامیلتون ، پیش کشیده شده بود . طرفداران این عقیده معتقد بودند که چون دولت متحده ، من جمله قوه مقننه آن ، دارای اختیارات شمرده شده و محدودی است بنابراین نمیتوان به کنکرس برای تفسیر حدود اختیارات خود ، بالتنبیج وضع قوانین روی همان

تشخیص، اجازه بحد داد و بایست قوانین مصوبه کنکرس، بامقایسه باقانونی که اساس حکومت بر روی آن ایجاد شده است و بوسیله رکنی که تشخیص آن روی موازین قضائی است، مورد سنجش قرار گیرند. این فکر اگرچه در ماده ۳ قانون اساسی که بحدود اختیارات قوه قضائیه اشاره میکند صریحاً ذکر نشد ولی در عمل دیوان عالی آنرا بحدود اجرا در آورد و برای اولین بار در قضیه ماربری مادیسون (Marbury V. Madison) در سال ۱۸۰۳ مارشال، قاضی مشهور و رئیس دیوان عالی آنوقت امریکا، رعایت اصل مزبور و حق اساسی دیوان عالی را درباره حفظ اولویت مفاد قانون اساسی نسبت بقوانین دیگر و تفسیر و تعبیر آنرا رسماً شناخت. در سال ۱۸۱۰ در قضیه فلچر پک (Fletcher Peck) چنین حق را دیوان درباره قوانین مصوبه در مجالس قانونگذاری ایالتها برای خود قائل شد. مخصوصاً از جنک داخلی ۱۸۶۵ باینطرف این نوع اختیارات دیوان عالی مورد استفاده مکرر قرار گرفته است.

تاکنون بیش از پنجاه ققره از مصوبات کنکرس دولت مرکزی و سیصد ققره از مصوبات مجالس قانونگذاری ایالات بواسطه دیوان عالی، روی اصل تباین بامفاد قانون اساسی امریکا، بی ارزش تلقی شده است.

ناگفته نماند که رسیدگی دیوان عالی نسبت بچنین قضایائی خود بخود نبوده بلکه بایست تقاضای لازمه از طرف يك شخصیت حقوقی صلاحیت دار بعمل آید. در این صورت نیز اگر دیوان بوجود تباین بین آن قانون و قانون اساسی امریکا یا تفسیر سابق دیوان عالی حکم داد قانون مزبور از نظر محکمه غیر قابل رعایت است و خود قانون هنوز ممکن است در کتاب قوانین باقی ماند تا روزیکه خود قانون گذار مربوطه در اصلاح آن اقدام نماید. بنابراین نکته مهم را باید در نظر داشت که در حقیقت حکم دیوان قانسون مورد بحث را لغو نکنند بلکه آنرا از نظر قوه قضائی غیر قابل رعایت میدانند.

درباره اختیارات از نوع فوق الذکر دیوان عالی امریکا محسنات زیر ذکر شده اند:

۱ - حفظ حدود اختیارات هر يك از قوای سه گانه حکومتی که طبق قانون اساسی داده شده است.

۲ - حفظ اصول اساسی که قانون اساسی بر روی آن اصول ایجاد شده است، از طریق سنجش قوانین جدید باقانون اساسی، بوسیله موازین قضائی و بوسیله اشخاصی که روی صلاحیت اخلاقی و علمی خود باین سمت رسیده اند.

۳ - جلوگیری از تغییرات فاحش در تشکیلات سیاسی يك کشور بوسیله يك نشست و برخاست مجالس قانونگذاری که عقیده اعضای آنها ممکن است روی جهات سیاسی اتخاذ شوند تا موازین کلی قضائی.

۴ - اجتناب از توسل بطریقه مشکل اصلاح قانون اساسی در مواردیکه میتوان از راه تعبیر قضائی مواد قانون اساسی بمنظور رسید.

در مقابل محسنات بالا معایب زیر نیز در باره اختیارات مزبور بیان می‌شوند :

- ۱ - داشتن تباین با اصل تقسیم قوا، زیرا در این صورت «حق و تو» به قوه قضائیه درباره تصیبات قوه مقننه داده میشود .
- ۲ - جانبدار ساختن موازین خشک قضائی به موازین سیاسی و اقتصادی که باسانی با مقننات زمان تطبیق میشوند .
- ۳ - محدود کردن اختیارات سیاسیون و اقتصادیان در مقابل قضائی که در مکتب آنها ممکن است توجه کمتری بحوائج سیاسی و اقتصادی مردم و تطبیق آنها با شرایط روز موجود باشد .

اوامر خاص محاکم - محاکم دولت متحده امریکا، طبق قانون اساسی آن، صلاحیت صدور اوامری در موارد خاصی دارند که از نظر حفظ حقوق مردم دارای اهمیت زیادی است. این اوامر (موسوم به Writ) را می‌توان به دسته تقسیم کرد:

- ۱ - اوامر مربوط به جلوگیری از توقیف مردم بدون مجوز قانونی (The Writ of Habeas Corpus) - بوجب این اختیار محاکم میتوانند بملت توقیف یک شخص، از طرف مأمور دولت و بعنوان تخلف از قوانین دولت مرکزی یا ایالتی، رسیدگی مقدماتی کرده و در صورت تشخیص عدم توافق عمل مأمور دولت با قانون حکم آزادی آن شخص صادر کنند، تا قضیه طبق جریان عادی خود در محاکم مربوطه مورد رسیدگی قرار گیرد .

۲ - اوامر مربوط باجرای وظیفه (The Writ of Mandamus) - بوجب این اختیار محاکم میتوانند بهر مأمور دولت و اشخاص و مؤسسات شخصی امر کنند که وظایف خود را که در قانون صریحاً روشن شده است اجرا کنند .

۳ - اوامر مربوط به نهی از عمل (The Writ of Injunction) - بوجب این اختیار محاکم میتوانند امر بخودداری از انجام عملی را از طرف مأمورین دولت صادر کنند، اگر بنظر آنها عمل مزبور برخلاف قانون باشد .

صلاحیت محاکم دولت مرکزی و محاکم ایالات - واگذاری

قوه قضائیه دولت متحده امریکا بمحاکم آن دولت، طبق ماده ۳ قانون اساسی، تعبیر بر این نشده است که کلیه امور قضائی این سرزمین بدست محاکم دولت مرکزی انجام گیرد. بلکه محاکم هر ایالت نیز دارای صلاحیت لازم در امور مربوط با ایالت خود هستند. بنا بر این در تمام کشور مواردی هستند که بدون استثناء تحت صلاحیت محاکم سابق الذکر دولت مرکزی میباشند و مواردی نیز هستند که محاکم دولت مرکزی و محاکم ایالتی هر دو صلاحیت رسیدگی دارند. تشخیص این دو دسته از قضایا از طریق قوانین مصوبه در کنکرس امریکا و خود ماده ۳ قانون اساسی صورت میگیرد.

در حال حاضر قضایای زیر جزو صلاحیت انحصاری محاکم دولت مرکزی هستند :

۱ - قضایای حقوقی که در آن یکی از ایالات طرف دعوا است، مگر قضایایی که بین يك ایالت و تابع همان ایالت و یا از طرف ساکن يك ایالت یا یکنفر خارجی بر علیه ایالت دیگری طرح شده باشد.

۲ - قضایای مربوط به جنایت و تصرف عدوانی و درباداری و حق الامتیاز و حق چاپ و ورشکستگی که تحت قانون اساسی امریکا و یا قوانین مصوبه کنکرس باید رسیدگی شوند.

۳ - محاکمات مربوط به قرا و وزرا، و کنسولها.

نسبت بکلیه قضایای خارج از سه طبقه فوق الذکر محاکم ایالتی و حکومت مرکزی هر دو دارای صلاحیت هستند. بمبارت دیگر در این موارد مدعی حق دارد در محکمه ایالت خود و یا در محکمه ایالتی که مدعی علیه سکونت دارد و یا در محاکم دولت مرکزی مربوطه اقامه دعوا کند.

آیادولت مرکزی امریکا «وزارت دادگستری» بمفهوم تشکیلات دولت ایران دارد؟ تقسیم قوای دولتی در امریکا بین سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه و سپردن هر يك از آنها بیک قسمت معین و مشخص از دستگاه دولتی موجب شده است که در قسمت قوه مجریه دولت مرکزی امریکا اصولاً وزارت بمفهوم کشور هائیکه، مثل مملکت ما، دارای کابینه و وزرای مسئول در مقابل پارلمان وجود نداشته باشد. بمبارت دیگر کلیه قسمت مجریه در دست رئیس جمهور است و اعضای کابینه او نیز فقط در مقابل او مسئول هستند. از طرف دیگر قوه قضائیه در دست دستگاه قضائی کشور است که تشکیلات محاکم آن در فوق مورد بحث قرار گرفت. ولی در کابینه رئیس جمهور نیز يك وزارت امور قضائی هست (The Department of Justice) که هر ديف وزارت خانه های دیگر کابینه رئیس جمهور می باشد. این وزارت خانه دارای تشکیلات و وظایف زیر است:

تشکیلات وزارت امور قضائی - ایجاد تشکیلات این وزارت خانه نتیجه توسعه وظایف دولت مرکزی در یکصد سال اخیر است. طبق قانون امور قضائی سال ۱۷۸۹ یکنفر مدعی العموم (Attorney-General) تعیین شده بود که در امور قضائی مورد مشاوره قوه مجریه قرار گرفته و نمایندگی دولت را نیز در محاکم عهده دار بود. توسعه فعالیت قدرت مجریه موجب شد که در سال ۱۸۷۰ طبق قانون کنکرس این مقام تبدیل بیک وزارت خانه هر ديف و وزرای دیگر کابینه رئیس جمهور شد. اعضای مهم وزارت خانه امور قضائی در واشنگتن از اشخاص زیر تشکیل می شود.

۱ - یکنفر مدعی العموم (Attorney-General) که در رأس وزارت امور قضائی قرار گرفته است. وظیفه اصلی مدعی العموم مورد مشورت قرار گرفتن از طرف رئیس جمهور و سایر ادارات مهم قسمت مجریه در باب موضوعات قضائی است

- ۲ - یکنفر وکیل عمومی (Solicitor-General) با یکنفر معاون - وظیفه مهم وکیل عمومی نمایندگی در محاکم در باب قضایائی است که دولت در آن شرکت دارد.
- ۳ - یکنفر معاون مدعی العموم که وظیفه اصلی آن درباره امور اداری وزارت امور قضائی و شعبات تابعه آن می باشد .
- ۴ - یکنفر معاون مدعی العموم که وظیفه اصلی آن مراقبت درباره مواردی است که مربوط بقانون تجارت می باشد .

۵ - شش نفر معاون مدعی العموم که تحت نظر خود مدعی العموم انجام امورات مختلف مربوط باین قسمت را بعهده میگیرند .

در خارج از پایتخت، از نظر تشکیلات وزارت امور قضائی، تمام کشور به ۸۴ ناحیه تقسیم بنسبی شده است (علاوه بر اراضی تحت اداره امریکا در خارج از این سرزمین ، مثل آلاسکا و هاوایی...) . هر یک از این نواحی دارای يك مدعی العموم ناحیه و يك مارشال است . هر دو این اشخاص تحت نظر مدعی العموم کل انجام وظیفه کرده و بنا به پیشنهاد او و تصویب رئیس جمهور و سنا برای مدت چهار سال انتخاب می شوند .

وظایف اصلی وزارت امور قضائی - وظایف اصلی این وزارتخانه

را میتوان بطور کلی بدو قسمت زیر تقسیم کرد:

۱ - مورد مشورت قرار گرفتن از طرف رئیس جمهور و سایر رؤسای مهم قسمت مجریه دولت مرکزی در باب امور قضائی. این گونه نظر های مشورتی اداره مزبور در تعیین خط مشی و سیاست ادارات مهم دولتی اثرات خاصی دارند و بعلاوه این این اظهار نظر ها در موارد مهم چاپ و منتشر میشوند و بدین ترتیب از لحاظ تشکیل سوابق قضائی دارای اهمیت زیادی هستند. ناگفته نماند که این وزارتخانه فقط مورد مشورت قسمت مجریه حکومت قرار میگیرد نه قسمت قانونگذاری و قضائیه آن .

۲ - انجام دادن اعمال حقوقی از طرف دولت در قضایائی که دولت در آن دخالت دارد . مثل تعقیب متجاوزین از پرداخت عواید دولتی، و تقلب در اسناد و پول رسمی کشور ، و تخلفات از قوانین تجارت و بانك و پست، و سایر قوانین مربوط بدولت :

سازمان وزارت امور قضائی شامل ادارات زیر نیز هست :

۱ - اداره تعقیب و تحقیق دولت مرکزی

(The Federal Bureau of Investigation) - این اداره قریب پانزده هزار نفر عاملین و کارمندان مخصوص دارد . وظایف این اداره شامل تعقیب جنایتکاران از طریق شعبه مشهور جی من G. Men نیز هست .

۲ - اداره مهاجرت و قبول تابعیت .

The Immigration and Naturalization Service - این اداره از سال ۱۹۴۰ از وزارت خانه کار باین وزارت خانه منتقل شده است .

۳ - اداره محبس‌ها (The Bureau of Prisons)

۴ - دائرة بازرسی دشمنان خارجی و دایرة اموال خارجی - این دواير از سال ۱۹۴۲ تشکیل یافته اند .

پس بطوریکه ملاحظه میشود در دستگاه حکومتی دولت مرکزی امریکا تشکیلات محاکم بکلی از دستگاه مجریه مجزا بوده و قسمت دادگستری دستگاه مجریه تشکیل يك وزارت خانه را درجزو کابینه رئیس جمهور میدهد که فقط از نظر کمک های قضائی بأمورین دولت و حفظ حقوق دولت در محاکم انجام وظیفه میکند . در باب امور اداری محاکم نیز از سال ۱۹۳۹، طبق قانون کنکرس، دفتر امور اداری محاکم امریکا (The Administrative Office of The United States Courts) تشکیل یافته است . رئیس این اداره را دیوان عالی تعیین کرده و بنظر آن دیوان نیز عزل میشود . این اداره از طرفی احتیاجات و لوازم مورد احتیاج محاکم را تهیه میکند و از طرف دیگر مطالعات مورد لزوم برای دیوان عالی را، از قبیل تهیه آمار و مطالعات قضائی انجام داده و نسبت بانجام امور اداری بطور بهتر توصیه های لازم تهیه می کند .

نکته مهم دیگری که در باب سیستم قضائی امریکا باید خاطر نشان شود عبارتست از اینکه ، مثل انگلستان، برای تخلفات مأمورین دولت نیز همان محاکم معمولی صلاحیت دارند و محاکم اداری خاصی در دستگاه مجریه برای این منظور تشکیل داده نشده اند . این عمل برخلاف سیستم قضائی فرانسه و بیشتر ممالک دیگر اروپائی است که در آنها محاکم اختصاصی و اداری برای رسیدگی بتخلفات کارمندان دولت تشکیل میشوند . این تفاوت را میتوان باختلاف سلیقه در باب تعبیر تئوری تقسیم قوا بین قسمتهای مختلف حکومت و حفظ موازنه در بین آنها در مکتب علوم سیاسی اروپای رومن وانگلو ساکن نسبت داد .

پرتال جامع علوم انسانی

